



تربیت جنسی

یکی از ساحت‌های تربیت خانوادگی تربیت جنسی است و مراقبت‌هایی که باید در حوزه مسائل جنسی نسبت به فرزندان اعمال کرد.

بر اساس اصول و قواعد عمومی باید دید اقتضای مسئله چیست سپس توصیه‌ها و دستورات خاصی که در حوزه مسائل جنسی به‌عنوان اصل یا روش تربیتی داده شده چیست.

مقام اول: حکم مسئله

در مقام اول که حکم مسئله از حیث قواعد عامه و دلایل کلی بود یک بحث، انجام اقداماتی است که منجر به آلودگی فرزندان به معاصی از جمله معاصی جنسی می‌شود که خودش انجام بدهد، یک محور هم ترک اعمالی در مقام تربیت است که موجب می‌شود شخص به سمت گناه و آلودگی برود. آیا این‌ها حرام است و نکته مقابله‌اش واجب است یا نه؟ پدر و مادر یا کسانی که در محیط خانه زندگی می‌کنند کارهایی انجام بدهند که منجر به آلودگی این‌ها در هنگام بلوغ بشود،

محور اول

محور دوم این است که کارهایی انجام نمی‌دهند که موجب شود بچه به خاطر شرایط محیط و اجتماع به آن آلودگی‌ها مبتلا بشود.

هر یک از این دو محور سه صورت دارد:

محور اول این‌که اقداماتی انجام بدهد که اطمینان عرفی یا قطع دارد که به آنجا منجر می‌شود یا حتی کارشناسی این را می‌گوید. کارهایی انجام بدهد که به‌طور اطمینانی به آنجا منجر بشود قطعاً بر اساس «قوا أنفسکم و أهلیکم



نارا» و بر اساس اعانه بر اثم و بعضی ادله مضاره و اینها حرام است که البته این ادله در نوع حکمی که اینجا می‌آید دقت و ریزه‌کاری دارد که باید توجه بکنیم.

دلیل مضاره می‌گوید کاری که پدر و مادر انجام می‌دهد علی‌القاعده به یک بچه آلوده‌ای منتهی می‌شود و حرام است؛ اما «قوا أنفسکم و أهلیکم نارا» می‌گوید واجب است که این کار را ترک بکند.

و لذا نتیجه این ادله یک مقدار در اینکه حکم حرمت می‌آورد یا وجوب، تفاوت پیدا می‌کند.

صورت دوم این بود که اقداماتی انجام می‌دهد و اطمینانی نیست که به آنجا می‌رسد.

در شق اول حالت شبه علیت دارد اما در حالت دوم اقتضایی در این است زمینه آن را فراهم می‌کند و به شکلی

که ظنی است و احتمال عقلائی است منجر به آن امر می‌شود که معلوم نیست دلیلی برای حرمت یا وجوب ترک داشته باشد ولی ادله می‌گوید آن کار حتماً مکروه است و ترک آن رجحان دارد.

پس صورت اول الزام است صورت دوم به احتمال قوی حکم رجحانی است، صورت سوم این‌که عادی و طبیعی

است و ما حکم رجحانی نداریم مگر اینکه کسی بخواهد احتیاط بکند.

پس انجام اقدامات زمینه‌ساز ابتلای شخص به آلودگی‌های جنسی یا هر محرم دیگری در هنگام بلوغ سه قسم

می‌شود؛

- از حیث اطمینان و اینکه حالت علیت دارد؛

- صورت دوم این است که زمینه‌ساز حالت عقلائی و ظنی است؛

- صورت سوم این است که احتمال ضعیفی دارد؛ حکم این‌ها به مراتب الزام و رجحان و اباحه است.

محور دوم

محور دوم این است که او اعمال زمینه‌ساز ابتلای بچه به آلودگی‌های جنسی و معصیت را انجام نمی‌دهد بلکه

عملی که می‌تواند جلوی این آلودگی‌ها را بگیرد ترک می‌کند؛ به عبارت دیگر در محور دوم بچه در یک شرایطی قرار



گرفته که ممکن است به آن سمت برود آیا باید جلوی او را بگیرد یا نه؟ آنجا می‌گفتیم کارهایی را که به آن سمت می‌برد انجام ندهد چه مباشراً چه تسبیحاً و سه صورت اول هم مباشرت را می‌گیرد هم تسبیب را می‌گیرد که اگر بخواهیم آن را جدا بکنیم شش صورت می‌شود؛ گاهی انسان کاری انجام می‌دهد به آنجا می‌رسد گاهی مباشرت نمی‌کند ولی کسی را می‌آورد که این کار را یادش بدهد که تسبیب است ولی در هر حال کاری انجام می‌دهد که آینده او را آلوده می‌کند.

محور سوم

محور بعدی که سه صورت دارد این است که او کاری انجام نمی‌دهد بلکه در شرایطی قرار گرفته است که کار او به آنجا می‌انجامد که سه صورت دارد؛

- ۱- خودش به طور طبیعی با رفقایی می‌نشیند که مطمئناً به آنجا می‌کشد،
- ۲- احتمال عقلانی و ظنی است،
- ۳- در شرایطی قرار می‌گیرد که ممکن است به آنجا برسد و ممکن است نرسد ولی در عین حال می‌شود مراقبت‌هایی کرد که انسان مطمئن باشد که آنجا نمی‌رسد. این سه صورت متلازم به سه صورت بالا است که شش صورت می‌شود. پس دو محور داریم که هر کدام سه صورت می‌شود؛ محور اول انجام اقداماتی از سوی پدر و مادر و مربی‌های دیگر که منجر به آلودگی می‌شود مطمئناً احتمالاً قویاً و عقلاً و ظنیاً سه احتمال ضعیف که حکمش را گفتیم محور دوم این‌که در شرایطی قرار گرفته که خودش یا توسط دیگران هنگام بلوغ سرانجام او به آن آلودگی‌ها می‌رسد اطمیناناً، احتمالاً قویاً و صورت سوم احتمالاً ضعیفاً.

حکم سه صورت قبل را بیان کردیم که از لحاظ مباشرت و تسبیب دو قسم دارد که شش صورت می‌شود ولی چون تسبیب و مباشرتش خیلی فرق ندارد گفتیم سه صورت است و الا هر صورت دو صورت می‌شود مباشرتاً این



کار را بکند یا استاد بگیرد که غنا را یادش بدهد یا عملیات جنسی را تهییج بکند که دو سال دیگر به آنجا بکشد؛ و لذا شش صورت می‌شود.

در سه صورت قبل لازم بود که اقدام نکند صورت دوم راجح بود صورت سوم مباح است. حکم سه صورت بعدی هم باید معلوم بشود.

آیا لازم است که ممانعت بکند و بازدارندگی داشته باشد؟ در بحث کلی منکرات وقتی منکری واقع می‌شود باید جلوگیری را گرفت اما باید زمینه‌هایی بسازیم که به آنجا نکشد و خیلی واضح نیست که در نهی از منکر این‌طور باشد که دفع بکند نه رفع.

آیا به‌عنوان مقام تربیت چنین چیزی داریم یا نداریم؟ در این سه صورت باید بحث بکنیم که تفاوتش با آنجا این است که آنجا خیلی وضوح ندارد ولی اینجا جای بحث مستقل دارد. اگر در کلی قصه کسی چیزی بگوید که جلوگیری دفع منکر ولو به فاصله پنج سال دیگر، باید کاری بکند که فلانی منکر را مرتکب نشود، اگر کسی آن را بگوید قاعده کلی اینجا را هم می‌گیرد و پدر و مادر هم نمی‌گیرد ولی اگر شامل قبل از بلوغ نشود که بعید است بشود، اولاً دفع منکر واجب نیست اگر هم باشد قبل از بلوغ نیست.

صورت اول از محور دوم این است آنجایی که مطمئناً به آنجا می‌کشد «یا أيها الذین آمنوا قوا أنفسکم و أهلیکم نارا» این را می‌گیرد. این آیه شریفه ولو اینکه شکلی از نهی از منکر را دارد ولی دایره‌اش اوسع است، دایره «قوا أنفسکم و أهلیکم نارا» که در روایات می‌گفت امر و نهی بکن با دایره امر به معروف و نهی از منکر من وجه است. یکی از جاهایی که اینجا از ادله نهی از منکر کلی جدا می‌شود همین‌جا است بچه‌ای که بالغ نیست در شرایطی قرار گرفته که ولو اینکه من دخالت نداشته‌ام که به اینجا برسد ولی در این مسیر قرار گرفته ادله نهی از منکر نمی‌گوید تو باید اقدام بکنی و نگذاری به اینجا بکشد ولی آیه «قوا أنفسکم و أهلیکم نارا» می‌گوید باید اقدامات تربیتی انجام بدهی البته اقدامات متعارف یعنی موعظه و نصیحت بکند برای اینکه به آنجا نکشد. لا تقریوا الفواحش جلوی او را بگیر، شخصی که مرتکب می‌شود نزدیک نشود اما اگر دیگری انجام می‌دهد بگوید لا تقریوا الفواحش جلوی او را بگیر، ادله‌ای که نهی می‌کند جلوی دیگران گرفتن را نمی‌گیرد «قوا أنفسکم و أهلیکم نارا» این را می‌گیرد لا تضاره هم



اگر اطلاق بگیریم و احتمال را ترجیح بدهیم می‌گیرد این اضرار معنوی به او است چون اطمینان هم دارد حرام است و ممانعت واجب است. لا تضار را نمی‌گیرد برای اینکه فعل نیست آیه وقایه را می‌گیرد و المعونه علی طاعته که در رساله حقوق بود را می‌گیرد چون بعید نیست الزامی باشد، اعانه بر اثم هم اگر بگوییم ترک را می‌گیرد این را هم می‌گیرد.

البته ادله‌ای که مستحبات هم هست احسان به او و اعانه بر بر، قطعاً این را می‌گیرد منتهی ما الزام را از این یکی دو دلیل می‌فهمیم. محور عمده وقایه است.

این آیه خیلی فراتر از ابواب امر به معروف و نهی از منکر در فضای تربیتی است صورت دوم از محور دوم این است که در این شرایط روال عادی اقتضای این را دارد که به آنجا برسد ولی اینکه انسان مطمئن باشد که این طور باشد نه در اینجا هم بنا بر آنچه تقویت کردیم بعید است «قوا أنفسکم» و این‌ها این را بگیرد یعنی دلیل الزامی وجود ندارد ولی ادله استحبابی و رجحانی داریم. این احسان و بر به او است و «وضعه موضعا حسنا» مصداق این هست که کاری بکند که در معرض این‌ها قرار نگیرد.

صورت سوم احتمال ضعیف است که دو احتمال دارد؛

ممکن است بگوییم دفع احتمالات ضعیف هم احسان و بر است که در این صورت مثل صورت دوم می‌شود؛ اگر بگوییم عرفاً مصداق آن نیست مباح و جایز می‌شود.

نتیجه

پس عملیاتی که بالمباشره یا بالتسبیب به گناه یا آلودگی او هنگام بلوغ منجر می‌شود اطمیناناً یا احتمالاً قویاً او ضعیفاً هر یک از این سه قسم بالمباشره او بالتسبیب است. محور دوم ترک کارهایی است که موجب می‌شود او به آن سمت برود اطمیناناً یا احتمالاً قویاً یا احتمالاً ضعیفاً مجموعاً شق اول در بحث اول و شق دوم در بحث دوم یعنی صورت اول و چهارم جایی که اطمینانی وجود دارد آنجا الزام دارد هر جایی که یک نوع اطمینان عقلائی وجود دارد شخصاً یا نوعاً که مثلاً چنین لباس پوشیدن یا فیلم نگاه کردن در روال عادی مطمئن است به آنجا می‌کشد یا در



شرایطی قرار گرفته که اگر او وارد عملیات تربیتی نشود به آنجا می‌کشد در این دو جا واجب است اقدام بکند به اینکه آن عمل را انجام ندهد یا اگر دیگران کاری انجام می‌دهند که او را خراب می‌کنند باید جلوگیری کند؛ البته صورت اول و چهارم واجب است اما صورت دو و پنج جایی که احتمال نسبتاً بالایی داده می‌شود چه اقدامش به آنجا می‌رسد یا ترک اقدامش موجب می‌شود که دیگران این کار را بکنند این هم مرجح است و مستحب مؤکد است که اقدام بکند اما الزام ندارد. صورت سه یا شش یک نوع رجحان و استحبابی دارد که احتمالات ضعیف را دفع بکند یا بگوئیم چنین چیزی از نظر عرفی نیست و مباح بشود. ادله مختلفی از قبیل احسان و بر و یک مقدار هم مذاق شرع بخصوص در امور جنسی و مراقبت‌ها که از ادله بعید به دست می‌آوریم. آیات تفریق مضاجع و خوابیدن تعالیم جدی وجود دارد که بحث می‌کنیم تفریق در مضاجع که در خواب بسترشان را جدا بکند از مجموع آنها برداشتی می‌شود که این نوع مراقبت‌ها را تأکید می‌کند.

دو صورت از شش صورت الزامی است بقیه رجحانی است.

نکات

نکاتی را باید در بحث توجه کرد.

- ۱- یکی اینکه دایره الزام اینجا منطبق بر امر به معروف و نهی از منکر نیست و فراتر از آن است و این ویژگی فضای خانه و تربیت است و الا در محیط عام اجتماعی کاری بکند که این بچه ده سال دیگر مبتلا نشود، معلوم نیست ادله نهی از منکر باشد ولی اینجا معلوم است البته اختلافی است.
- ۲- مطلب دیگر این است که در سه قسم اخیر که قسم اولش ممانعت و بازدارندگی و جلوگیری است در قسم چهارم که اول از بخش دوم بود که لازم است عملیات بازدارندگی را انجام بدهد مشروط به شروطی است یکی این است که احتمال تأثیر بدهد؛ احتمال تأثیری که در امر به معروف و نهی از منکر می‌گوییم اینجا هست چیز عقلانی است اگر یقین دارد که هر کاری بکند حریف نمی‌شود این از قرائن لبیه چسبیده به دلیل



است. لازم نیست اطمینان داشته باشد که اثرگذار است ولی باید احتمال بدهد و لذا اگر احتمال ندهد حکم الزامی در قسم چهار نیست قسم اول از صورت اخیر است.

۳- جهت دیگر این است که این شرط با امر به معروف و نهی از منکر منطبق است ولی شرط دیگری در امر به معروف و نهی از منکر داریم که باید طرف مکلف باشد ولی اینجا لازم نیست مکلف باشد «قوا أنفسکم و أهلیکم نارا» بچه قبل از بلوغ را هم می‌گیرد. شرطی در امر به معروف داریم که باید عالم به حکم باشد و اینجا نیست خود «قوا أنفسکم و أهلیکم نارا» می‌گوید یادش بده و در تعلیم هم به آن تمسک می‌کردیم. سه شرطی که در امر به معروف و نهی از منکر گفته می‌شود احتمال تأثیر، اجتماع شرایط تکلیف یعنی بلوغ و این‌ها و یکی هم علم او، اولی هست اما بلوغ نیست و اعم از آن است، نباید مجنون باشد، سومی هم نیست. یکی هست چون شرط عقلائی است ولی دو شرط که اطلاق ادله می‌گوید «قوا أنفسکم و أهلیکم نارا» بنا بر اینکه می‌شود به تعلیم هم تمسک کرد یادش هم بده.

در بحث تکلیف و این‌ها احتمال تشکیک وجود دارد هم در تکالیف هم در سن منتهی فتوای مشهور این نیست. مطلق است برای اینکه در آینده مصون بماند اینکه محیطش را عوض بکند قطعاً می‌گیرد اما تغییر محیط را به عنوان مقدمه واجب ممکن است بگیرد.

همه شش صورت در اعمالی بود که قبل از بلوغ انجام بدهد و آثارش بعد از بلوغ ظاهر می‌شود. یک صورت هم این است که همین احوال وجود دارد منتهی قبل از بلوغ، این چون موجب گناه و معصیت نیست هیچ حکم الزامی در بابش نیست در حد رجحان است یعنی شش صورت که آثار بعد از بلوغ است در قبل از بلوغ هم هست قبل از بلوغی که به بعد منجر نمی‌شود منتهی الزام نیست؛ همه شش صورت هست یعنی کاری بکند که قبل از بلوغ این آلودگی‌ها را پیدا بکند که مطلوب شرع نیست ولی هیچ الزامی نیست چون گناه و معصیتی نیست، ولی بر و احسان هست؛ و لذا شش صورت می‌آید منتهی با تفاوت این قید که شش صورت بالا مال جایی بود که بعد ظاهر می‌شود این شش صورت قبل از بلوغ ظاهر می‌شود منتهی همه رجحان است. دلیل خاصی که الزامی نیست در نماز است



مال قبل از بلوغ نیست ولی چون مطلوب شارع است مخصوصاً که عبادات صبی مشروع است رجحانی دارد. فرض این است که مبتلای به عقاب نمی‌شود که «قوا أنفسکم و أهلیکم نارا» او را بگیرد؛ و لذا مکلف به آن نیست.

سؤال: وظیفه ما چیست؟

جواب: ما مأمور به آثار وضعی آن نیستیم مأمور به حفظ از جهنم هستیم قوا أنفسکم و أهلیکم نارا تأثیری در آن می‌گذارد ولی الزام از آن بیرون نمی‌آید خوب است این کار نشود بر و احسانی به او است که ادله مستحب هم آنها را می‌گیرد. اگر جلوگیری نکند در انظار جامعه اتفاق می‌افتد آن عنوان ثانوی می‌شود ولی روی عنوان طبیعی اگر بناست کار خطایی بکند که برای او گناه نیست و تأثیرات دیگری ندارد برای بعد از بلوغ هم جلویش را می‌گیرد ولی ممکن است آثاری باقی بگذارد. غیبتی می‌کند، دختری را لمس می‌کند، می‌بوسند حتی در شرایطی که تمیز دارد ولی گناه نمی‌کند اگر این مبنا را پذیرفتیم استحباب هست و شرایطش هم مؤکد است ولی الزام نیست.

سؤال: آیا رجحان هست؟

جواب: رجحان هست ولی الزام نیست. کارهایی می‌کند که بچه در سنین قبل از تکلیف اختلاط با دخترها پیدا می‌کند و چیزهایی که مطلوب شارع نیست، ولی گناه نمی‌کند. در مجموع مراقبت‌های تکلیفی و به خصوص جنسی امر مؤکدی است منتهی در شرایط و احوالی واجب و الزام هست و در شرایطی رجحان است؛ این‌ها قاعده کلی به ما می‌دهد که هر نوع مراقبتی، اقدامی، کلاس، فیلم، موعظه، راهش را به او نشان بدهد. انواع روش‌ها بر حسب تأثیراتی که دارد باید آنها را تنظیم بکند. مقام دوم این است که غیر از منظر کلان و رویکرد کلی فقهی نسبت به این امر چه اصول و روش‌های خاصی در این مراقبت‌های جنسی است؟

مقام دوم: روش‌ها و احکام خاصه

مقام دوم روش‌ها و احکام خاصه‌ای است که به‌عنوان اولی در بحث مراقبت‌های جنسی وارد شده است. اولین روش مراقبتی تفریق المضاجع هست؛ جدا کردن محل خواب دخترها و پسرها که اسلام به‌طور خاص بر آن تأکید کرده و در کتاب نکاح گفته شده منتهی ما از این زاویه بحث می‌کنیم. حدود ده روایت در این زمینه است که یکی دو



تا معتبر است بقیه هم مؤید می‌شود. از طرف دیگر روایات به سه دسته تقسیم می‌شود یک دسته می‌گوید از ده‌سالگی بستر و رختخواب را جدا بکنند، یک دلیل هفت سال و یکی هم شش سال است البته ادله شش و هفت سال ضعیف است و ده سال روایت معتبر دارد. اگر هر سه دسته روایات معتبر بود باید می‌گفتیم از شش سال باید اقدام بشود منتهی برای مراحل بعد اُکد است ولی چون شش و هفت اعتبار ندارد نمی‌توانیم حکم به‌عنوان اولی بدهیم، اگر داخل در عنوان کلی بشود باید توجه کرد.

نکته اول

اولین نکته مقدماتی این‌که اگر ادله خاصه نبود مقتضای قواعد اعمال همان صور سابق بود یعنی با هم بودن دختر و دختر و پسر در شرایط قبل از تکلیف هنگام خوابیدن زیر یک لحاف و یک بستر، باید دید تأثیر این مال قبل از بلوغ است یا بعد از بلوغ، اگر بعد از بلوغ است یعنی این‌ها را به سمت گناهی بعد از بلوغ می‌برد که شش صورت اول پیدا می‌شود، اگر تأثیرش مال قبل از بلوغ است مصداقش یکی از صور بعدی می‌شود؛ و لذا به‌عنوان خاصش دلیلی ندارد. اگر نداشت باید در یکی از دوازده صورت بالا ببریم منتهی به‌طور خاص دلیل آمده که لازم نیست که همیشه منطبق با قواعد بالا باشد ممکن است با قاعده اولیه دایره‌اش اوسع یا اضیق باشد. - بحث فقه تربیت ما که ده سال قبل شروع شد مثل استصحاب کلی قسم ثالث است و آن‌هایی که ده سال قبل بودند و جمعی آمده‌اند و رفته‌اند ما هم چیزهایی گفتیم و چیزهایی را باید تکرار بکنیم اگر جمعی باقی مانده بودند ما فقیهان خوبی در این زمینه داشتیم. - مثل نظریه شباهت‌های خانوادگی ویدکنشتاین است که در اصول بحث کردیم. نظریه ویدکنشتاین می‌گوید مجموعه اعضای خانواده با هم شباهت دارند نه اینکه یک وجه شبهه بین همه باشد یکی در دماغش شبیه است دومی با سومی در گوشش هست سومی با چهارمی در چشمش شبیه است ولی همه در یک مجموعه شباهت‌ها یک حلقه درست کرده‌اند این را ویدکنشتاین در معنای الفاظ می‌گوید ما مشترک لفظی داریم و مشترک معنوی داریم مشترک معنوی جامع دارد، مشترک لفظی معانی متفرقه دارد ولی او می‌گوید معانی با شباهت



خانوادگی به هم پیوسته‌اند. اینجا هم حلقه‌ای است که پیوسته می‌آید و خوبی دارد که به ترتیب افرادی آمده‌اند و بلوغی پیدا کرده‌اند گر چه کسی به بلوغی نرسیده و دشواری برای ما دارد ولی خوبی هم دارد

روایات باب هفتاد و چهار کتاب نکاح ابواب احکام الاولاد روایت دوم این است که مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: از امام صادق می‌آید تا امیرالمؤمنین تا پیامبر اکرم حضرت فرمودند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيَّةُ يَفْرُقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ سِنِينَ»^۱.

جدا می‌کنند جای خواب را در وقت ده‌سالگی. سند مرحوم صدوق به عبدالله میمون سند معتبری است خود عبدالله بن میمون هم معتبر است و از امام صادق است. دومین روایت، روایت چهارم باب است که در خصال مرحوم صدوق است. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: «يُفْرَقُ بَيْنَ الصَّبْيَانِ وَالنِّسَاءِ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ»^۲

و صلی الله علی محمد و آله الاطهار

۱ - وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص: ۲۳۱.

۲ - الخصال، ج ۲، ص: ۴۳۹.